

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره دوازدهم - اسفند ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۸

بررسی تطبیقی رویکرد قرآن کریم و مثنوی معنوی به حرص و طمع

(ص ۱۰۱-۱۲۱)

مهناز حسنی حمیدآبادی^۲، مهرعلی یزدان پناه^۳ (نویسنده مسئول)، سوزان

جهانیان^۴

تاریخ دریافت مقاله: دی ۹۸ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: خرداد ۹۹

چکیده:

در قرآن کریم حرص دو جنبه دارد: وجه مثبت که در حرص پیامبر (ص) بر هدایت مردم نمودار میشود و حرص منفی که در قالب برآوردن تمتعات نفسانی و زیاده خواهی انسانها تصویر میگردد. مولوی متأثر از قرآن و از باب تفسیر و تأویل آیات به تفصیل وجوه مختلف حرص و طمع و آثار و نتایج آن را بیان میکنند. نتایج تحقیق نشان میدهد که مولوی در تفسیر و بازنمایی این وجوه از امور حسی و عینی استفاده میکند و از امور بدیهی سخن میگوید که بتوان با تصور آن بی‌نیاز به تأمل بسیار تصدیقشان کرد و نیز از اقسام حکایات استفاده میکند تا وجوه مختلف امر مورد بحث را در زندگی روزمره نشان دهد و مخاطبان از راه همذات پنداری با اشخاص داستان آن را از مقوله تجربه‌های زیسته خود تلقی کرده و راحت‌تر آن را بپذیرند. در تصویرسازی گاهی به تصاویر قرآنی توجه دارد و گاه تصاویر حاصل تداعی معانی از محتوای آیات مختلف است. آنچه در قرآن به عنوان آموزه اخلاقی ذکر شده در مثنوی به صورت عملی اجرا شده و راه وصول به آن تبیین گردیده است. از باب معرفت‌شناسی، مولوی در قالب داستان‌هایی پیروی از امور نفسانی از جمله حرص و طمع را مانعی برای شناخت میدانند همانکه قرآن آن را پرده و غشاوه نامیده است که پیروی و تبعیت از آن، مانع ادراک میشود.

کلمات کلیدی: قرآن کریم، مثنوی معنوی، آموزه‌های اخلاقی، حرص و طمع

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران (hassani.mahnaz66@gmail.com)

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران (m.yazdanpanah@Qaemiau.ac.ir)

۴- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران (mazaher_301@yahoo.com)

A comparative study on the approaches of the Quran and Masnavi to voracity

Mahnaz Hassani Hamidabadi¹, Mehrali Yazdanpanah²

(Corresponding author), & Susan Jahanian³

Abstract

In the Quran, voracity has two dimensions – a positive voracity manifested in the Prophet's voracity to guide people and a negative voracity, which is portrayed as individuals' attempt to meet their bodily demands. Influenced by the Quran and to interpret the verses, Rumi expresses the different aspects of voracity and its consequences in detail. Our results reveal that Rumi uses subjective and objective items to interpret these aspects and speaks of axioms to verify them needless to reflect on them. He also uses fiction to show the different aspects of voracity in everyday life so that the readers perceive them as their living experiences through identification and accept them more readily. In portraying, he sometimes considers the Quranic images, which sometimes result from the association of meaning with content. What has been mentioned as a moral instruction in the Quran has been practically implemented and the way to achieve it has been specified in Masnavi. Epistemologically, Rumi uses fiction to reveal that following bodily passions, e.g. voracity, impedes recognition as the Quran calls it curtain and cover adherence to which will hinder recognition.

Keywords: the Quran, Masnavi, moral instructions, voracity

1 -Ph.D. Candidate of Persian Language and Literature, Qaemshahr Branch, Islamic Azad University, Qaemshahr, Iran (hassani.mahnaz66@gmail.com)

2 -Associate Professor, Faculty of Persian Language and Literature, Qaemshahr Branch, Islamic Azad University, Qaemshahr, Iran (m.yazdanpanah@Qaemiau.ac.ir)

3 -Assistant Professor, Faculty of Persian Language and Literature, Qaemshahr Branch, Islamic Azad University, Qaemshahr, Iran (mazaher_301@yahoo.com)

۱- مقدمه:

اخلاق یکی از اساسی‌ترین مباحث در زندگی فردی و اجتماعی هر ملت می‌باشد و در هر عصر و زمانی امور اخلاقی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند؛ به همین دلیل این بحث یکی از مهم‌ترین مباحث قرآنی می‌باشد. مولوی یکی از شاعران بلند پایه ادبیات فارسی است که با تأثیر پذیری از قرآن و از باب تفسیر و تأویل آیات با الهام از آموزه‌های دینی، اندیشه‌ها و مسائل اخلاقی از جمله حرص و طمع را به تفصیل و جوه مختلف و آثار و نتایج آن را در قالب اشعاری زیبا بیان کرده است. از زیبایی‌های شعر مولوی، وجود نمونه‌های برجسته و دلنشین اشعار عرفانی همراه با آموزه‌های اخلاقی است که برای تأثیر بیشتر و همذات پنداری با مخاطب آنها را در قالب حکایات و تمثیلهای بیان می‌کند. آموزه‌های اخلاقی قرآن به صورت عملی در مثنوی به اجرا در آمده اند و مولوی در قالب امور و تجربیات حسی به عینی کردن آموزه‌های قرآنی می‌پردازد و میکوشد از ظاهر الفاظ عبور کند و در باطن به جستجوی معانی بپردازد و گاهی به تصویر سازی‌هایی می‌پردازد که حاصل تداعی معانی از محتوای آیات مختلف می‌باشد.

۱-۱- سؤال اصلی

این تحقیق در پی پاسخگویی به این پرسش می‌باشد:

تأثیرپذیری مولانا از قرآن کریم در مقوله حرص و طمع چگونه است و این تأثیر چگونه در مثنوی پدیدار می‌شود؟ فرض این است که این تأثیرپذیری در قالب واژگان، تصاویر و حکایتها نمودار می‌شود.

۱-۲- ضرورت پژوهش

هدف اصلی پژوهش حاضر، تبیین و تحلیل تأثیرپذیری مولانا در موضوع مورد بررسی است و اینکه چگونه آموزه‌های قرآنی را در قالب حکایت و تجربه زیسته در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد. تا با آن مواجه شوند و با همذات پنداری با اشخاص، ناخودآگاه از آن تأثیر بپذیرند.

۱-۳- شیوه پژوهش

مواد اولیه و داده‌های پژوهش حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، مقالات و سایتهای علمی گردآوری شده است؛ سپس کلمات و مفاهیم مربوط به حرص و طمع در قرآن کریم و مثنوی معنوی مشخص شده و اطلاعات، بر اساس شیوه توصیفی-تحلیلی، بررسی، تطبیق و تبیین شده‌اند.

۱-۴- پیشینه پژوهش:

بررسی و جستجوی نگارندگان در پایگاهها و منابع اطلاعاتی نشان داد که درباره موضوع «حرص و طمع» چند پژوهش انجام شده است. کتاب «اخلاق در اسلام» نوشته

آیت‌الله مکارم شیرازی در جلد اول و فصول سوم و چهارم، به حرص و طمع در قرآن کریم و روایات مربوطه اختصاص دارد. در میان مقالات، لیلا نوروزپور در پژوهشی با عنوان «حرص و طمع در مثنوی مولوی و مقایسه آن با چهار اثر در حوزه ادبیات تعلیمی» ابراز میدارد که مولوی، طمع را مانعی در امر شناخت میداند و مبنای فکری او در این موارد، آموزه‌های قرآنی است. همچنین مهرعلی یزدان‌پناه و مهناز حسنی حمیدآبادی در مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «بررسی تطبیقی حرص و طمع در قرآن کریم و مثنوی معنوی» به مقایسه مفهوم حرص و طمع در قرآن و اندیشه‌های مولانا همّت گماشته و به این نتیجه رسیده‌اند که زیاده‌خواهی و نداشتن ایمان و توکل نکردن به پروردگار باعث به وجود آمدن حرص در آدمی میشود. تحقیقات فراوان دیگری نیز درباره موضوع حرص و طمع در قرآن کریم و دیگر آثار انجام شده که در این مقاله، مجال پرداختن به همه آنها نیست. بررسی مفهوم حرص و طمع در قرآن کریم و مثنوی معنوی تاکنون صورت نگرفته و این موضوع، تازگی و نوآوری پژوهش حاضر را آشکار میکند. از این رو، نگارندگان با نظر به اهمیت تعلیم متعالی قرآن کریم و مثنوی معنوی به انجام این پژوهش مبادرت ورزیده‌اند.

۲- حوزه واژگانی و بسامد حرص و طمع در قرآن کریم و مثنوی معنوی:

در قرآن کریم، کلماتی مانند: لهو و لهب، و تجاره و افعالی مانند: وسوس، اخلده، عدده، لخب الخیرا، اتباع، اکالون، عدده، یلهت وصفاتی مانند: هلوع، برای بیان مفهوم حرص به کار رفته است.

علاوه بر حرص و مشتقات آن، واژه‌های «طمع»، «هلوع» و «شُح» نیز مترادف آن هستند که به بررسی و توضیح آنان میپردازیم:

حرص: اما حرص در فارسی به آن آز میگویند، صفتی است که با خشونت همراه است. (المفردات، راغب اصفهانی، ص ۱۲۷)

طمع: نوعی امید شدید به دستیابی چیزی است. وقتی نفس انسانی به چیزی گرایش شدیدی داشته باشد، آن را طمع گویند. (همان: ۲۲۸)

شُح: این کلمه به معنای بخل توأم با حرص است؛ البته نه در یک مورد در صورتی که عادت شده باشد. (همان: ۴۴۶) و نیز در تعریف آن آمده است که: «شُح، بخل شدید است و شدت منع در شُح بیشتر از بخل است.» (لسان العرب، ابن منظور، ج ۲، ص ۴۹۵)

هلوع: به معنی شخص ضجور یعنی بی حوصله و بی قرار، شجیع یعنی بخیل و جزوع یعنی بی تاب کننده و شدید الحرص، میباید. (مجمع البیان، طبرسی، ج ۱ ص ۵۳۵)

در قرآن، واژه حرص ۵ بار و واژه طمع و مشتقات آن ۱۲ بار به کار رفته است. در مثنوی، واژه حرص حدود ۱۷۹ بار به صورت اسم، ۳۱ بار به صورت صفت، طمع ۱۰۳ بار به صورت اسم، ۵ بار هم به صورت صفت و واژه‌های مترادف مثل شره ۵ بار و شُح ۱ بار و

همچنین واژه‌های مقابل حرص از جمله قناعت ۱۷ بار و صبر ۱۹۴ بار بکار رفته است. گاه واژه حرص به تنهایی به کار نرفته و کلماتی به صورت معطوف به آن پیوسته اند. مولانا حرص و حسد را با هم می آورد و در مواردی حرص و کوشش، حرص و جنگ، حرص و شتاب، حرص و غرض، حرص و صدگونه هوس، حرص و غم، حرص و امل، حرص و بیم، حرص و جوشش و حرص و کین را به کار میبرد. واژه حرص حدود ۲۱۰، طمع ۱۰۸ و آز ۹ بار در مثنوی معنوی بکار برده شده است؛ ۱۴۸ بار در حکایات برای توصیف و کنش شخصیت حریص و همچنین نتیجه گیری داستان، ۷۴ بار در موضوعات دینی و بقیه هم در مناجات و... میباشد.

دفترهای مثنوی معنوی	حرص	طمع	آز	حریص
اول	۱۴	۲۶	۴	۳
دوم	۱۵	۲۴	۱	۴
سوم	۳۰	۲۴	۳	۸
چهارم	۵۹	۶	۱	۴
پنجم	۴۵	۱۰	۰	۱۰
ششم	۱۶	۱۳	۰	۳

۳- انواع حرص در قرآن کریم و مثنوی مولوی:

احساسات انسان طیف وسیعی دارند از درد و گرسنگی تا غرور، حسد، عشق و ... بعضی از احساسات منشاء جسمی دارند و برخی روانی و ذهنی هستند. فهرست متفاوتی از احساسات و عواطف را اندیشمندان و روان شناسان ذکر کرده اند. به هر حال احساسات در فرهنگهای مختلف به گونه‌های متفاوت ابراز میشود. (فلسفه ترس، رک اسوندسن: ص ۴۲-۴۳)

در قرآن کریم و مثنوی مولوی از دو نوع حرص سخن به میان آمده است: حرص ایجابی (مثبت) و حرص سلبی (منفی). اما بیشترین مضامین به کار رفته مربوط به مفهوم منفی حرص و مذمت آن است. بنابراین نگرش مولانا راجع به حرص، مشابه نگرشهای قرآنی است. در ابیات آغازین مثنوی، مولوی بیان میکند که تمایلات انسانی حدی ندارد و برای بسط این مفهوم، تشبیهی به کار میبرد که امری حسی و عینی است و هر فردی بی تأمل به محض تصور آن را تصدیق خواهد کرد و به طور ضمنی میگوید قسمت هر فردی از پیش معلوم و مقدر است و اندک اندک در اختیارش قرار خواهد گرفت و فزون خواهی تنها

ضایع گردندان عمر و سرمایه است. این وجه منفی را با امری مثبت که باز از امور حسی و ملموس است همراه میکند قناعت صدف موجب گرانقدریش میشود.

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای چند گنجد قسمت یک روزه‌ای
کوزه چشم حریصان پر نشد تا صدف قانع نشد پر در نشد
(مثنوی معنوی، مولانا، ج ۱: ابیات ۲۰-۲۱)

پس از تبیین و تمثیل حقیقتِ حرص، راهی به مداوای آن نیز نشان میدهد: عشق را داروی دواي حرص و طمع میدانند و در تصویری دیگر حتی او را چون طبیبی برای مرض حرص میدانند.

هر که را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و عیب کلی پاک شد
(همان، ج ۱: بیت ۲۲)

حرص، صرف نظر از ممدوح یا مذموم بودن، امری فطری است. حرصی که باعث به وجود آمدن رذالت‌های اخلاقی در انسان میشود و پیامدهایی برای فرد و جامعه دارد حرص ناپسند است؛ زیرا حرص به خودی خود مذموم نیست.

مولوی عواطف انسانی از جمله حرص را دوسویه میدانند و این موضوع را به زیبایی بیان کرده است:

شهوة و حرص نران بیشی بود و آن حیزان ننگ و بدکیشی بود
حرص مردان از ره پیشی بود در مخنث حرص سوی پس رود
آن یکی حرص از کمال مردی است و آن دگر حرص افتضاح و سردی است
(همان، ج ۳، ابیات ۱۹۵۵-۱۹۵۸)

در این قسمت به تفکیک، به دو جنبهٔ ایجابی و سلبی حرص در قرآن کریم و مثنوی معنوی میپردازیم:

۳-۱- حرص ایجابی (مثبت):

در آیهٔ ۱۲۹ سوره مبارکهٔ نساء، راجع به برقراری عدل میان همسران صحبت شده و به حرص، نگاهی مثبت شده است؛ زیرا منظور، حرص بر عدل و دوستی میباشد. در آیهٔ ۱۰۳ سوره یوسف که مصداق حرص ایجابی است، خداوند خطاب به پیامبر(ص) میفرماید: هر چند حریص (به ایمان آنها) باشی ایمان آورنده نیستند. در آیهٔ ۱۲۸ سورهٔ توبه در خداوند پیامبر اکرم (ص) را به خاطر حریص و آزمند بودنش در هدایت مسلمانان میستاید. در آیهٔ ۱۲۹ سورهٔ نحل خداوند خطاب به پیامبر (ص) میفرماید: اگر تو بر هدایت آنان حرص بورزی، فایده ای ندارد؛ زیرا خداوند کسی را که در گمراهی رها کرده هدایت نمیکند.

یکی از انواع حرص که در قرآن کریم بدان اشاره شده، حرص ایجابی یا مثبت است. این نوع حرص از نظر قرآن کریم، پسندیده و قابل ستایش است: «مرحوم علامه طباطبایی - در خصوص آیه *إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا* (معارج/ ۱۹) در کتاب المیزان میگوید: «حرص و هلع بودن که ذاتی انسان است و از شاخه‌های حبّ ذات میباشد، در اصل از رذایل نکوهیده نیست؛ چرا که حبّ ذات که این صفات از آن بر میخیزد، وسیله منحصر به فردی است که انسان را به سوی سعادت و تکامل دعوت میکند. حرص به خودی خود از رذایل اخلاقی نیست. این صفت در واقع مانند سایر صفات نفسانی اگر در حد اعتدال باشد فضیلت است و اگر به جانب افراط و تفریط منحرف شود، نکوهیده و رذیلت.» (المیزان، طباطبایی، ج ۲: ۱۳)

۳-۱-۱- حرص در هدایت:

مطابق با آیه ۱۲۸ سوره مبارکه توبه، وجود پیامبر(ص) برای گناهکاران هم موجب رحمت بود؛ زیرا مهم‌ترین ویژگی این بزرگوار حریص بودن در هدایت بندگان خدا بود. اما نکته‌ای که در آیه ۳۷ سوره نحل مطرح شده، این است که پیامبر (ص) هرچقدر که بر هدایت گمراهان حریص باشد، بدون خواست خداوند قادر به هدایت کردن آنان نمیباشد: *لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ* (توبه/ ۱۲۸)؛ یقیناً پیامبری از جنس خودتان به سویتان آمد که به مشقت افتادنتان بر او دشوار است، اشتیاق شدیدی به [هدایت] شما دارد، و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است.

إِنَّ تَخْرَصَ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (نحل / ۳۷)؛ هر چند بر هدایتشان حریص باشی [هدایت نمی‌یابند]؛ زیرا خدا کسانی را که [به سبب تکبر و عنادشان] گمراه میکند، هدایت نخواهد کرد، و برای آنان هیچ یآوری [که از گمراهی نجاتشان دهد] وجود ندارد.

مولوی نیز حرص در امور مربوط به دین و نیکوکاری را پسندیده میدانند و میگوید حرص را در این امور جستجو کن؛ زیرا اگر نسبت بدان امور حرصی هم وجود نداشته باشد، آن امور ذاتاً زیبا و پسندیده است دنیا پرستی و شهوت رانی ذاتاً قبیح است و حرص آدمی آن را نیکو جلوه میدهد.

حرص، اندر کار دین و خیرجو چون نم‌اند حرص، باشد نغزرو
(مثنوی معنوی، مولانا، ج ۴، بیت ۱۱۳۰)

«حرص محمود، حرص نسبت به شهود حق و کسب معارف و معالی اخلاقی است اما حرص مذموم حرص در تلاش در راه به دست آوردن لذات مادی.» (مخزن الاسرار، اکبرآبادی: ۵۶)

نمونه دیگری از حرص ممدوح را مولوی در اشتیاق خود و مخاطبان در شنیدن ادامه داستانی که نقل می‌کرده و در بین آن به موضوعات دیگری اشاره کرده بیان میکند حرص به شنیدن داستان به طور غیرمستقیم معارف را به آنان انتقال میدهد:

این سخن پایان ندارد ای قباد حرص ما را اندرین پایان مباد
بازگرد و قصه رنجورگو با طیب آگه ستارخو
(مثنوی معنوی، مولانا، ج ۶ ابیات ۱۳۲۱-۱۳۲۰)

۳-۱-۲- حریص بودن در راه خداوند:

پیامبر، علاقه شدیدی بر ایمان آوردن مردم داشت و جمله «و لو حرصت» در آیه ۱۰۳ سوره یوسف بیان میکند که ایشان در ابلاغ دین تلاشی پی گیر داشت؛ اما ایمان نیاوردن آنان، نشانه حق ناپذیریشان بود:

وَ مَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ (یوسف / ۱۰۳)؛ بیشتر مردم هر چند رغبت شدید [به ایمان آوردنشان] داشته باشی ایمان نمی‌آورند.

مولوی نیز این نوع حرص را بیان میکند؛ اگرچه وی عاری بودن از حرص را موجب یک تجربه‌ای شهودی و دستیابی به معرفت عرفانی میدانند؛ اما آن را به طور کامل، نفی نمیکند. در قصه دقوقی این نوع طمع از زبان دقوقی بیان میشود آنجا که میگوید: «خداوند ای دانای اسرار نهانی، توئی که راه نیاز در دلم گشودی، من اگر چه در میان دریا نشسته‌ام، اگرچه در دریا غوطه‌ورم، با این حال در آب سبوی طمعی ناچیز هم دارم.» (تفسیر و نقد تحلیل مثنوی، جعفری، ج ۷: ۴۲۹) سپس برای تمثیل تمایل خود به دریافت معرفت از داستان تنازع کنندگان بیان میکند که پیش داوود رفتند با اینکه یکی از طرفین نود و نه بُز داشت، باز چشم در یک بز دیگر دوخته بود. وی میگوید گرچه من حریصم، ولی حرص و آزی که دارم در راه عشق خداست که برای من فخر و مقام والائی است. حرص و طمعی وقیح و زشت است که در راهی غیر از عشق حق بجوشد:

در میان بحر اگر بنشسته‌ام طمع در آب سبو هم بس‌تهام
همچو داوودم نمود نعجه مراست طمع در نعجه حرفم هم بجاست
حرص اندر عشق تو فخر است و جاه حرص اندر غیر تو ننگ و تباه
(مثنوی معنوی، مولانا، ج ۳: ابیات ۱۹۵۳-۱۹۵۵)

در این حکایت نیز دقوقی که خود از مردان عارف بود دائم سفر میکرد تا با خاصان حق قرین شود و از آنان کمال و معرفت بیاموزد و آنکه که از سر آزمون خداوند از او میپرسد تو هنگامی که مرا داری چگونه جویای دیگری هستی او احوال خود را در این حرص مثبت همچون نشسته بر دریا و جویای کوزه‌ای دیگر تصویر میکند.

۳-۲- حرص سلبی (منفی):

مفاهیم و تشبیهات حرص سلبی:

۳-۲-۱- وسوسه شیطان محصول طمع‌ورزی است:

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى فَاكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى^۱ (طه ۱۲۱-۱۲۰).

در کتاب اخلاق در قرآن، ذیل این آیات آمده است: «مطابق آیات قرآن، خدا آدم را در بهشت جای داد و از نزدیک شدن به شجره ممنوعه نهی فرمود ولی سرانجام وسوسه‌های حرص آلود شیطان کار خود را کرد و آدم مرتکب ترک اولی شد. چه انگیزه‌ای سبب شد که آدم (ع) به وسوسه‌های شیطان تن در دهد و به وعده‌های او اعتماد کند؟ آیا جز این است که حرص و فزون‌طلبی، حجابی در برابر چشمان آنها شد؟» (اخلاق در قرآن، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۸۴)

مولانا نیز با تبعیت از کلام وحی و با اشاره به مضامین قرآنی، به نوعی همین مضمون را در ابیات زیر بیان می‌کند:

به طور معمول ندا امر درونی و خوشایند است و آدمی تمایل به پیروی از آن دارد و همگان کمابیش آن را در زندگی تجربه کرده‌اند. مولوی نشانه‌ای ذکر میکند که اگر آن ندا به سوی حرص است بدان که باطن آن را بانگ گرگ است و رفتن به سوی آن دریده شدن و نابودی است:

هر ندایی که ترا حرص آورد بانگ گرگی دان که او مردم دزد
(مثنوی معنوی، مولانا، ج ۲: ۱۹۵۶)

تمثیل ذکر شده در جهت عینی کردن آن امر درونی است. مولوی برای نشان دادن اینکه هیچ کس از این خدعه نهانی ابلیس در امان نیست مثالی قرآنی در خصوص ماجرای ابلیس و آدم ذکر میکند و جنبه‌های داستانی بر آن می‌افزاید. ابلیس گفت: پروردگارا به عوض آنکه مرا گمراه کردی، من نیز بر راه بندگانت به کمین مینشینم و آنان را از راه

۱- پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودان و سلطنتی که کهنه نمیشود راهنمایی کنم؟ پس هر دو [به سبب وسوسه شیطان] از میوه آن [درخت] خوردند، در نتیجه شرمگاهشان بر آنان پدیدار شد و شروع به چسباندن برگهای درختان بهشت بر [شرمگاه] خود کردند. و آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و [از رسیدن به آنچه شیطان به او القا کرده بود] ناکام ماند.

مستقیم تو باز میدارم وزمانیکه آدم (ع) نسبت به گندم حریص شد، همین میل، تعادل روانی را از او سلب نمود:

گفت شیطان که بما اغویبتنی کرد فعل خود نهان ، دیو دنی
(همان، ج ۱: ۱۴۸۸)

حرص آدم چون سوی گندم فزود از دل آدم سلیمی را ربود
(همان، ج ۲، بیت ۲۷۳۹)

مولانا بجهت اهمیت تعلیم و تربیت روحی در بعضی از این موارد، خود واحدهایی بر داستان اضافه کرده تا مخاطبان احوال خود را در آن داستان پردازیها بیابند و با همذات پنداری از آن تاثیر بیشتری بگیرند.

۳-۲-۲- از دست دادن مال و دوری از سعادت حقیقی:

فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ (قلم/۲۰-۱۹)

قرآن کریم در سوره قلم آیات ۱۷-۳۲ به داستانی اشاره میکند که پدری نیکوکار در هنگام برداشت محصول، بخشی از آن را به نیازمندان می بخشید و به فرزندان نیز همین وصیت را کرد؛ مولانا این داستان را اینگونه آورده است که مردی صالح و الهی بود که عقلی کامل داشت و فرجام بین بود. (مولانا در این بخش حکایت اهل ضروان را می آورد تا موضوع ابیات پیشین را تبیین کند. در آن ابیات گفته شد که حرص و آز آدمی را از سعادت حقیقی محروم میکند و تا ابد در آتش آه و حسرت می افکند). مولانا این داستان را همینجا رها میکند مطابق روایت قرآن کریم هنگامیکه پدر از دنیا رفت فرزندان به وصیتش عمل نکردند و تصمیم گرفتند شبانه محصول را برداشت کنند اما زمانیکه صاحبان باغ در خواب بودند بلایی فراگیر از سوی پروردگار آن باغ را فرا گرفت که قرآن آن باغ سوخته را به شبی تاریک تشبیه میکند:

بود مردی صالحی، ربانی ای	عقل کامل داشت و پایان دانی ای
کعبه درویش بودی کوی او	آمدندی مستمندان سوی او
پس وصیت ها بگفتی هر زمان	جمع فرزندان خود را آن جوان
الله الله قسم مسکین بعد من	وا مگیریدش ز حرص خویشتن
تا بماند بر شما کشت و ثمار	در پناه طاعت حق پایدار

(همان، ج ۵، ابیات ۱۴۸۱-۱۴۷۳)

۳-۲-۳- درازی عمر آدم طامع و آخرت گریزی:

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَلَنْ يَتَمَنَّوَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ

عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرَّزِحٍ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ
يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (بقره/۹۶-۹۴)

آیات فوق در رابطه با قوم یهود میباشد که به خاطر حرص بر دنیا آرزوی هزار سال عمر کردند.

از نظر مولوی حرص بر دنیا و زندگی موجب میشود آدمی نشانه های مرگ را که خداوند برای آدمی نهاده است نبیند و درک نکند:

چون فنا را شد سبب بی منتها	پس کدامین راه را بنسبیم ما
صد درجه و در سوی مرگ لدیغ	میکنند اندر گشادن ژدیغ ژدیغ
ژدیغ ژدیغ تلخ آن درهای مرگ	نشنود گوش حریص از حرص برگ
از سوی تن دردها بانگ در است	وز سوی خصمان جفا بانگ در است

(همان، ج ۴، ابیات ۳۱۰۶-۳۱۰۳)

مرگ همچون وارد شونده نادیدنی ای تصویر شده است که حضورش را میتوان از صدای در شنید اما حریص آن را نمیشنود. چنین است جفای خلاق که میبایست موجب توجه به بی ثباتی دنیا و زندگی شود. در این مثال نیز مولوی از امری عینی و حسی سخن میگوید که در مقوله تجربه همگان قرار دارد همانطور که حرص باز دارنده از درک آن است.

«یکی از عواملی که صفت حرص در روح انسان پیدا میشود و شدت مییابد و به صورت جدی بروز میکند، این است که نفس انسان به خودش در مورد طول عمر القائاتی بکند، به این ترتیب که آرزوی طول عمر و بقاء در دنیا را داشته باشد و این در حقیقت، آرزوی وابستگی به دنیا است.» (تحف العقول، ابن شعبه حرانی: ۴۱۰)

۴- وجوه ادبی بیان موضوع:

منظور از ابزارها یا سبک ادبی و بلاغی این است که در قرآن کریم و مثنوی معنوی برای بیان این مفهوم از جمله تمثیل، تشبیه و استعاره آمده است:

۴-۱- کودکان:

اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ
كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتْرَاهُ مَصْفُورًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ
شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ
الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (حدید/۲۰)

آیه فوق، زندگی دنیا را نوعی سرگرمی بچه گانه لهو و سرگرمی میداند. دنیا پرستان را به کودکانی تشبیه میکند که از همه چیز غافلاند و تنها به سرگرمی و بازی مشغولند؛ حتی خطراتی که در یک قدمی آنها هستند را نمیبینند.

مولوی ضمن بیان تمثیلی به مسئله مرگ اشاره دارد و بیان میکند انبیا و اولیا که به مقام والای معنوی رسیده اند، مرگ را استقبال کرده اند اما دنیا پرستان مانند کودکانی هستند که به شادی مشغولند:

پس رجال از نقل عالم شادمان وز بقایش شادمان این کودکان
چون که آب خوش ندید آن مرغ کور پیش او کوش نماید آب شور
(مثنوی معنوی، مولانا، ج ۴: ابیات ۲۵۹۴-)

(۲۵۹۳)

۴-۲- سراب:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا
وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (نور/۳۹)

اعمال کافران همچون سرابی است در یک کویر که انسان تشنه از دور آن را آب می‌پندارد اما هنگامی که به سراغ آن می‌آید چیزی نمی‌یابد.

مولانا در داستان سرهنگان نام و ایاز میگوید امیران به خاطر حرص زیاد ندهای عقل را که به آنها میگفت آهسته تر نشیندند و به سمت زر می شتافتند و بیان میکنند که حریص مسیر را اشتباه می‌رود؛ زیرا انگیزه او دست یافتن به آب است؛ اما به سمت سراب می‌رود:

حرص تازد بیهده سوی سراب عقل گوید نیک بین که آن نیست آب
حرص غالب بود و زر چون جان شده نعره عقل آن زمان پنهان شده
گشته صد تو حرص و غوغاهای او گشته پنهان حکمت و ایمای او
(همان، ج ۵، ابیات ۲۰۶۰-۲۰۵۸)

طمع، آدمی را به سوی سراب می‌فرستد و او با آنکه بارها این سراب را به چشم می‌بیند، باز هم متنبه نمیشود و بی اختیار به سویش میشتابد. در واقع آنچنانکه در قرآن بیان شده است حرص مانند پرده مانع دیدن حقایق میشود. حریص مغرور است و مادامیکه سرش به دیوار بلا نخورد گوشش شنوا نمیشود و تلاشش بی‌نتیجه میماند؛ زیرا به تعفن حرص و هواهای نفسانی آلوده میشود. زمانیکه پی به گمراهی برد، هرچقدر هم که تلاش کند که آثار کار اشتباهش را بپوشاند موفق نمیشود؛ زیرا آثار آن گواهی میدهند و در آخر خجلت زده و رسوا میشود. در واقع تلاشش نتیجه برعکس میدهد.

۴-۳- سگ:

وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ وَأَلَوْ
شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ

يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلًا الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ
سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاَنْفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ^۱ (اعراف ۱۷۶-۱۷۵)

در این آیه، از تبعیت شیطان سخن به میان می‌آید؛ زیرا شیطان انسان را همواره به دنیاپرستی و غرق شدن در لذات دنیوی فرا میخواند که هر اندازه هم بر آن حریص باشند باز هم سیر نمیشوند. «مَثَلُ فَرْدٍ حَرِيصٍ هَمَّجُونِ سِجِّ سِجِّ هَمَّجُونِ» که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را برون خواهد کرد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را میکند. وجه شباهت در این تشبیه «عطش کاذب» و «بی دلیل بودن کار زشت» است. یعنی این گونه افراد بر اثر شدت هوا پرستی و غرق شدن در لذات جهان مادی، یک حالت عطش نامحدودی به آنها دست میدهد به شکل بیمار گونه‌ای همچون «سگ‌های هار» دهانشان برای بلعیدن جیفه و مردار دنیا، یعنی مال و مقام باز است و هر قدر مال به دست آورند، باز هم احساس سیری نمیکنند. (چهل مثل از قرآن، حقیقت جو، ص ۴۶)

مولانا به تبعیت از این آیات، میلهای انسان را چون سگهای خفته میدانند که از بوی مردار بیدار میشوند و آدمی را در تب و تاب می اندازند:

میل ها همچون سگان خفته اند	اندر ایشان خیر و شر بنهفته اند
تا که مُرداری درآید در میان	نفخ صور حرص کوبد بر سگان
مو به موی هر سگی دندان شده	وز برای حیلله دُم جنبان شده

(مثنوی معنوی، مولانا، ابیات ۶۳۱-۶۲۶)

در مثنوی معنوی تصاویر دیگری از حرص و طمع وجود دارد که مولانا دست به خلق آنها زده است. این تصاویر گاه حاصل تداعی معانی از محتوای آیات مختلف است. هدف وی کشف حقیقت و زیانهای آن است که برای نزدیکتر بودن به ذهن، دست به خلق این تصاویر زده است:

۱- و سرگذشت کسی که آیات خود را به او عطا کردیم و او عملاً از آنان جدا شد برای آنان بخوان ؛ پس شیطان او را دنبال کرد [تا به دامش انداخت] و در نتیجه از گمراهان شد . و اگر می‌خواستیم [درجات و مقاماتش را] به وسیله آن آیات بالا می‌بردیم ، ولی او به امور ناچیز مادی و لذت‌های زودگذر دنیایی تمایل سخت پیدا کرد و از خواسته‌های نامشروع پیروی نمود ؛ پس داستانش چون داستان سگ است [که] اگر به او هجوم بری ، زبان از کام بیرون می‌آورد ، و اگر به حال خودش واگذاری [باز هم] زبان از کام بیرون می‌آورد . این داستان گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند ؛ پس این داستان را [برای مردم] حکایت کن ، شاید [نسبت به امور خویش] بیندیشند

۴-۴-۴-اژدها:

مولوی نفس و حرص را چون اژدها میدانند که ویژگیهای متفاوتی دارد. و در جایی حرص را در بزرگی به اژدها تشبیه میکند:
گر چه شرمین بود شرمش حرص برد
حرص اژدرهاست نه چیز است خرد
(همان، ج ۵: بیت ۱۲۰)

و در جایی دیگر میگوید از آغاز عمر دنیا تا کنون صدها هزار قرن سپری شده و آزمندان همچون اژدها ترسناک و سیری ناپذیرند و دهان حرص گشوده اند:
صد هزاران قرن ز آغاز جهان
همچو اژدرها گشاده صد دهان
(همان، ج ۱: بیت ۹۵۰)

۴-۵-آتش:

مولانا میگوید حرص و طمع تو به انجام کار بد، مانند آتش است. چنانکه پاره های آتش به سبب رنگ آتش، جلوه و رونق پیدا میکنند. کارهای نفسانی و اعمال شهوانی زشت و قبیح هستند:
حرص تو در کار بد چون آتش است
اخگر از رنگ خوش آتش، خوش است
(همان، ج ۴: بیت ۱۱۲۲)

۴-۶-غول:

مولانا در حکایت یاری خواستن حلیمه از بتان چون مصطفی (ص) را گم کرد، حرص را به غول تشبیه و بیان میکند. حرص و طمع، کار زشت تو را در نظرت می‌آراید و چون حرص و طمع از وجود تو رخت بر بندد، خواهی دید که کار ناروای تو زشت و ناقص بوده است. مضمون بیت زیر به آیه ۴۸ سوره انفال «هنگامی که شیطان عملهای (باطل) آنان را در نظرشان بیاراست...» و نیز آیه «وَجَاؤُاْ عَلٰی قَمِيصِهٖ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ اَنْفُسُكُمْ اُمْرًا (یوسف/۱۸)» را تداعی میکند.
از هوس آن دام دانه می نمود
عکس غول حرص و آن خود خام بود
(همان، ج ۴: بیت ۱۱۲۹)

۴-۷-باد:

مولوی آز و شهوت را به باد تشبیه کرده است و از سوی دیگر باد هوای نفس را تداعی میکند. مضمون بیت اشاره دارد به آیه ۴۵ سوره عنکبوت. «همانا نماز، نمازگزاران را از

۱- واژه «تسویل» به معنای جلوه دادن چیزی است که نفس آدمی بر آن حریص است، به گونه‌ای که زشتیهایش هم در نظر زیبا میشود.

تباهی و زشتی باز میدارد...». و بنا بر آیه کسی که نماز او را از فحشا و منکر بازنمیدارد گویی باد او را برده است پس اگر کسی بدرستی نماز بخواند پیرامون هیچ زشتی و فجوری نمیروند. و اگر بالعکس، نماز بخواند و تباهی هم به جا آورد. و نیز تداعی کننده آیه زیر میباشد:

حَنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ (حج/۳۱)

باد خشم و باد شهوت باد آز
برد او را که نبود اهل نماز
(همان، ج ۱: بیت ۳۷۹۶)

۴-۸-گرگ:

مولوی در ابیات زیر، گرگ را استعاره از حرص و نفس بشر میداند و آن را دلیل اسارت انسان میداند. شاعر برای درمان این اسارت به درگاه خداوند پناه میبرد و گله و شکایت میکند:

زین شکنجه و امتحان، آن مبتلا
میکند از تو شکایت با خدا
کای خدا افغان از این گرگ کهن
گویدش: نک، وقت آمد، صبر کن
(همان، ج ۳: ابیات ۴۰۳-۴۰۲)

۴-۹-تمثیل پروانه و مرغ برای انسان حریص:

۴-۹-۱-پروانه:

مولوی در داستان وخامت کار آن مرغ که ترک حزم کرد از حرص، پروانه را استعاره از انسان حریص میداند. خطاب به او میگوید: ای پروانه ای که به سوی آتش شهوت و عصیان میل داری، از شک و دودلی بکاه و نگاه کن که بال و پر عقل و تقوای تو به اخگر عصیان و شراره گفران تو سوخته و تباه شده است:

کم کن ای پروانه نسیان و شکی
در پر سوزیده بنگر تو یکی
(همان، ج ۳: بیت ۲۸۷۹)

۴-۹-۲-مرغ:

مولوی در حکایت مذکور، بیان میکند که آدمی همواره در درون خود، تقابل دو نیروی خیر و شر را نظاره میکند. وسوسه دانه، مرغ را مقهور خود میکند و به سوی دام میروند و اسیر میشود. در واقع نقد حال آدمیان است که انسانهای نامعتدل و حریص، دل در گرو دانه لذات نفسانی مینهند و کارشان به تباهی میکشد:

باز مرغی فوق دیواری نشست
دیده سوی دانه دامی بست
(همان، ج ۳: بیت ۲۸۶۲)

۵- زیانهای حرص و طمع:

حرص و طمع از چند جهت برای انسان زیان دارد؛ حرص در ابعاد مختلف زندگی انسان اعم از فردی و اجتماعی تأثیر میگذارد و برای او زیان‌آور است و نیز پیامدهای معنوی، دنیوی و اخروی به همراه دارد. خداوند در قرآن کریم در آیات متعددی از آثار حرص و طمع سخن گفته است که باعث محروم‌شدن از رحمت الهی، رنج و ناراحتی و... میشود و این امر باعث به‌خطر افتادن زندگی دیگران میشود؛ زیرا احساسات منفی روحی (حسد، بخل و حرص) جایگزین شادی، آرامش و... میشود. ردایل اخلاقی باعث فساد و تباهی در جامعه و تبدیل‌شدن ضد ارزشها به ارزشها میشود و بر اساس آموزه‌های قرآنی، حرص باعث سقوط جامعه، انسان و عدم رستگاری میگردد. مولوی به این رذیله اخلاقی توجه فراوانی دارد.

حرص و طمع از چند جهت برای انسان زیانمند است:

۵-۱- معرفی:

تغییر نگرش و نابینایی از دیدن حقایق معنوی:

در ابیات زیر با اشاره به آیه هشتم از سوره مبارکه یاسین «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (یس/۸) حرص را به صیادی غافل تشبیه میکند که از صید خود بی‌خبر است و مقابل چشمانش، پرده و مانعی وجود دارد که نمیتواند حقیقت را مشاهده کند:

حرص صیادی ز صیدی مغفلست	میکند او دلبری و او بی‌دلست
بین ایدی خلفهم سداً مباش	که نبینی خصم را ز آن خصم فاش
تو کم از مرغی مباش اندر نشید	بین ایدی خلف عصفوری بدید

(مثنوی معنوی مولوی، ج: ۵، ابیات

(۷۵۲-۷۵۴)

در اینجا انسان حریص را با گنجشکی که به ظاهر ضعیف است مقایسه میکند از آنجا که عمل گنجشک از باب تمثیل مبتنی بر حرص نیست جوانب کار را به دقت بررسی میکند و از این رو سلامت میماند اما آدمی با همه توان آنگاه که حرص برابر دیدگانش پرده بیفکند دامها را نمیبیند و گرفتار شیطان و نفس میشود.

این رذیلت اخلاقی آدمی را بر می‌انگیزد تا به سوی چیزهایی حرکت کند که نه برایش فایده‌ای دارند نه اینکه او به آنها نیاز حقیقی دارد. قرآن بیان میدارد که چیرگی هوس‌ها بر انسان، باعث میشود که وی از دیدن حقایق بی‌بهره باشد و خداوند و بر دلش مهر و بر دیده‌اش پرده قرار دهد:

«أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه/۲۳) ای رسول ما آیا مینگری آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده و خدا او را دانسته (و پس از اتمام حجت) گمراه ساخته و مهر (قهر) بر گوش و دل او نهاده و بر چشم وی پرده ظلمت کشیده؟ پس او را بعد از خدا دیگر که هدایت خواهد کرد؟ آیا متذکر این معنی نمیشوید؟»

مولانا داستانی نقل میکند که در آن دزد مفلسی را بر شتری به همراه صاحبش در شهر میگردانند که هیچ شخصی به او وام ندهد؛ زیرا بسیار بی چیز است. شب بعد از پایان کار، صاحب شتر از دزد مفلس، طلب مزد کار میکند و مفلس با تمسخر به او میگوید که در تمام روز چه میگفتند؟ مولانا در این حکایت بیان میدارد که حرص و طمع و سایر اوصاف نفسانی، موجب تعطیل ادراک و معرفت آدمی میشود. آن زندانی پُرخور، تمثیل شیطان است که حرص و آزش سیری ناپذیر است و با آنکه خداوند، طبل افلاس و بدبختی او را به صدا درآورده ولی بیشتر مردم از شدت حرص و طمع باز به وعده های بی اساس او دل خوش میدارند و شتریان، نماد مردمی که از شدت حرص و طمع باز به وعده های بی-اساس او دل خوش میکنند و لاغری گردنش کنایه از بدحالی و وخامت شرایط روحی و جسمی آدم حریص است. مولانا صفاتی مانند: بیچاره، غلام و احمق بکار میبرد و حریص را کر میداند. هدف مولانا از بیان این حکایت اینست که بگوید هنگامیکه مهر خدایی بر دل کسی زده میشود پرده ضخیمی بر گوش و دیدگان او کشیده میشود؛ بطوریکه او قدرت ادراک، شنوایی و بینایی اش را از دست میدهد. نکته مهم در معرفت شناسی مولوی این است که تأثیر حالت‌های درونی و روانی را بر رفتار آدمی بررسی میکند و مانند روانشناس حاذقی روان آدمی را میکاود تا علت کنشهای او را دریابد:

طبل افلاسم به چرخ واقعه	رفت و تو نشنیدی بد واقعه
گوش تو پر بود از طمع خام	پس طمع کور میکند کرای غلام
هست بر سمع و بصر مهر خدا	در حجب بس صورت است و بس صدا

(همان، ج ۲: ۲۸۴)

۵-۲-مادی:

در قرآن کریم راجع قوم یهود آمده است که آنها پذیرنده دروغ و خورنده حرامند (مردمشان از علمای خود دروغ میپذیرند و علمائشان از مردم رشوه میگیرند). عبارت «أَكَاوُنَ لِّلْسَخْتِ» مفهوم حرص ورزی را بیان میکند که علما بخاطر آزمندی از مردم رشوه می گرفتند.

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلسَّخْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصْرِوْكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ وَكَيْفَ يُحْكِمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (مائده ۴۱-۴۲)

مولوی در دفتر دوم میگوید: باید نسبت به حقوق مردم سخت حساس بود و قدمی در جهت نفس برداشت و تا وقتی که تو رشوه نگرفته‌ای، چشم دلت باز است ولی همینکه میل به حرام خوری در دلت پدید آید. کور دل و اسیر شهوات میشوی و رشوه گرفتن را موجب کوری میدانند و در آخر میگویند من خوی و سرشت خود را از هوای نفس رها کرده و خوردن لقمه‌های شهوت آلود را کم کرده ام:

تا تو رشوت نستدی بیننده‌ای چون طمع کردی ضریر و بنده‌ای
از هوا من خوی را وا کرده ام لقمه‌های شهوتی کم خورده ام
(همان، ج ۲، ابیات ۲۵۷۴-۲۵۷۳)

۵-۳-روحي-روانی:

به وجود آوردن غم و رنج:

در سوره مبارکه اعراف آمده است: «وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (اعراف/۸۵)
این آیه به داستان قوم شعیب (ع) اشاره دارد که کم فروشی و غصب حقوق مردم نه تنها سبب فزونی اموال آنها نشد، بلکه باعث از بین رفتن اعتماد عمومی شد و اموالشان روبه کاستی گذاشت، بنابراین حرص و فزون طلبی آنها نتیجه معکوس داد و سبب رنج و عذاب آنها شد.

مولانا در داستان صوفی و بهیمه بیان میکند که نتیجه اطاعت از نفس، غمناکی انسان میباشد:

در زمین مردمان خانه مکن کار خود کن کار بیگانه مکن
کیست بیگانه؟ تن خاکی تو کز برای اوست غمناکی تو
(همان، ج ۲: ۲۶۳)

در جایی دیگر بیان میکند که حرص و طمع باعث غم میشود:

آدمی را عجز و فخر آمد امان از بلای نفس پر حرص و غمان
آن غم آمد آرزوهای فضول که بدان خو کرده است آن صد غول
(همان، ج ۳: ۵۶۲)

«از دیگر آفات حرص، حزن است که صاحب حرص، اکثر اوقات محزون و مکدر است و از کدورت خالی نیست. شخص حریص به خاطر نرسیدن به مقصود، پیوسته محزون و متالم است و بدون فایده و بی نتیجه اندوهناک میباشد. به اسکندر گفتند: چه چیز باعث خشنودی در دنیا است؟ گفت: راضی بودن به آنچه نصیب شده است. پرسیدند: چه چیز باعث غم و اندوه دنیا است؟ جواب داد: حرص و آز.» (آداب و اخلاق در اسلام، ورام بن ابی فراس: ۱۵۰)

۵-۴- اخروی:

حرص زینهایی در امور دینی برای انسان دارد. در قرآن بیان شده است که حرص جمع کردن مال، انسان را مورد قهر الهی قرار میدهد:

قهر و طرد الهی:

حیوانات، از رحمت خداوند دور نیستند، ولی حیوان شدن انسان، نشانه قهر و طرد الهی است. خداوند در قرآن راجع بنی اسرائیل که وجوب تعطیل کردن روز شنبه بود اما حرص و آز آنها مانع این کار شد، میفرماید: و محققا دانسته‌اید جماعتی از شما را که عصیان ورزیده حرمت شنبه را نگاه نداشتند، گفتیم: بوزینه شوید و رانندگانید. «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (بقره / ۶۵)

در واقع چهره برزخی انسان جزء عذاب‌های الهی و تحقق قهر خداوندی است. مولانا در توصیف چهره برزخی فرد حریص میگوید:

زانک حشر حاسدان روز گزند بی گمان بر صورت گرگان کنند
حشر پر حرص خس مردارخوار صورت خوکی بود روز شمار
(همان، ج ۲، ابیات ۱۴۱۳-۱۴۱۲)

نتیجه گیری:

در قرآن کریم حرص دو جنبه مثبت و منفی دارد که وجه مثبت آن در قالب تمایل شدید پیامبر به هدایت انسانها و برقراری عدل تصویر میشود. واژه حرص و مترادفات آن همچون طمع در قرآن پنج و دوازده بار تکرار شده اند. و از وجه منفی آن به صورت پیروی از هواهای نفسانی سخن گفته میشود که آفات و زینهای دنیوی و اخروی دارد. روش مولانا در تفسیر آیات و استفاده از داستانهای آن روش تاویلی است و میکوشد که از ظاهر الفاظ و عبارتها عبور کرده و درباطن، معانی آنها را جست وجو کند.

مولوی در قالب امور و تجربیات حسی به عینی کردن آموزه های قرآن میپردازد مثلا در این خصوص که روزی مقدر است و حرص نه تنها بی فایده است که عمر و سرمایه را از بین میبرد از انسان حریص نشسته بر ساحل دریا میگوید که علی رغم آنکه میداند کوزه

ظرفیت محدودی دارد مداوم کوزه را پرمیکند و حاصل سر ریز آب است. مولوی نهی خود را با توصیه نیز همراه میکند و آن قناعت صدف به اندک و ارزشمند شدن است. تصویرسازی عینی و ملموس حقایق به گونه‌ای است که با تصور حتی بدون تأمل آن آموزه‌ها را که از مقوله وجدانیات است میتوان تصدیق کرد.

در ذکر تشبیهات به جوانب مختلف آیات در تصویرسازی اهمیت میدهد و گاه تصاویر علاوه بر وجوه شباهت آشکار حاوی تداعی معانی متعددی است مثلاً کسی که اهل نماز نباشد باد آرزو و شهوت او را با خود میبرد.

آرزو در اینجا به باد تشبیه شده از سوی دیگر باد هوای نفس را تداعی میکند و بنا بر آیه کسی که نماز او را از فحشا و منکر بازنمیدارد گویی باد او را برده است. علاوه بر این از باب تداعی معانی آیه سی و یکم از سوره حج را نیز به یاد می‌آورد که کسی که به خداوند شرک می‌ورزد گویی از آسمان فرو افتد و مرغ او را بر باید یا باد او را به مکانی دور بیفکند. در باب معرفت‌شناسی نیز حرص را مانع درک درست حقیقت میدانند که برگرفته از آیاتی است که تداوم بر حرص ورزی در گناه و خطا را موجب قرار گرفتن پرده و غشاوه بر دیدگان میدانند. مولوی داستان گنجشک دور از حرصی را روایت میکند که برای برداشتن دانه به دقت به هر سو مینگردد و به انواع دام‌های گسترده پیدا و پنهان می‌اندیشد اما آدمی متهورانه از شدت حرص در دام‌های شیطان می‌افتد و در این باب به تفصیل به ماجرای حضرت آدم می‌پردازد با ذکر جزئیاتی داستان گون که البته در قرآن نیست و مولوی برای توجه و برانگیختن هیجان مخاطب و تاثیرپذیری از آن، به کار میبرد. اصولاً با به کارگیری داستان و ذکر جزئیات حوادث و احوال شخصیت‌های داستانی مولوی میخواهد با حس همذات‌پنداری مخاطبان مفهوم اخلاقی حکایت بیشتر در جان و روانشان رسوخ کند. از نظر مولوی قدم گذاشتن در وادی کشف و شهود نیاز به ابزارهایی از جمله چشم و گوش باطن دارد که تبعیت از نفسانیات بویژه حرص و طمع باعث از بین رفتن بینایی و شنوایی باطن میشود.

منابع:

- قرآن کریم
- اخلاق در قرآن، مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۱)، تهران: مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع)، چاپ سوم
- آسمانهای دگر، خاتمی، احمد، ۱۳۹۰، تهران: مرکز نشر دانشگاهی .
- تحف العقول عن آل الرسول صل الله علیه و آله وسلم ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳ق،، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.

- تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد بلخی جعفری، محمدتقی، (۱۳۶۷)، تهران، چاپ طلوع آزادی، چاپ یازدهم.
- چهل مثل از قرآن، حقیقت جو، حسین، ۱۳۹۱، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حرص و طمع در مثنوی مولوی و مقایسه آن تعلیمی با چهار اثر در حوزه ادبیات تعلیمی، نوروز پور، لیلا، (۱۳۹۲)، فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ششم، شماره اول، شماره پیاپی ۱۹، صفحات ۴۴۴-۴۳۱.
- فلسفه ترس، اسوندنس، لارس اف ار، ۱۳۹۲، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: گمان.
- لسان العرب، ابن منظور، ۱۴۱۶ق، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مثنوی معنوی، مولوی، ۱۳۵۷، مقدمه استاد بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات علمی، چاپ هشتم.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ۱۴۰۸ق، تصحیح و تحقیق و تعلیق: سید هاشم رسولی محلاتی؛ سید فضل الله یزدی طباطبایی، انتشارات دارالمعرفه للطباعة و النشر.
- مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام، ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، ۱۳۶۹، ترجمه تنبیه الخواطر، مترجم: محمد رضا عطایی، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- مخزن الاسرار (شرح مثنوی) اکبرآبادی، ولی محمد، ۱۳۵۶، تهران: عطایی.
- مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، حسین، ۱۳۹۰، قم: دفتر نشر نوید اسلام.
- المیزان فی التفسیر قرآن، طباطبایی سید محمد حسین، ۱۳۷۴، ترجمه موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.